

اخبار اجتماعی

کودکان سیستان و بلوچستان گرسنه‌اند



شاخص‌های سوء تغذیه در سیستان و بلوچستان بیش از ۲ برابر سایر استان‌های کشور است و در همین راستا نبود دسترسی به غذای سالم، افزایش زایمان‌های پرخطر، افزایش مرگ و میر و ایجاد اختلالات ذهنی در بین کودکان و هم‌چنین قرار گرفتن در پایین‌ترین سطح امنیت غذایی به گفته کارشناسان بهداشتی حکایت از گرسنگی سیستان و بلوچستان دارد.

رئیس اداره درمان کمیته امداد سیستان و بلوچستان از سوء تغذیه بیش ۱۲ هزار و ۸۹۷ کودک در این استان خبر داد و شاخص‌های بهداشتی سیستان و بلوچستان را در پایین‌ترین سطح ممکن عنوان کرد.

موسی آیتن اذعان داشت که محرومیت اقتصادی و پایین بودن سطح درآمد موجب تغذیه نامناسب در دوران بارداری مادران و بروز مشکلات تغذیه‌ای کودکان پیش و پس از تولد می‌شود.



خشونت خانگی عامل ۳۰ درصد مراجعان اورژانس اجتماعی



معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور گفت: از مجموع یک میلیون و ۱۰۰ هزار مورد پذیرش در اورژانس اجتماعی ۳۰ درصد مربوط به «خشونت خانگی» بوده است.

به گفته حبیب‌الله مسعودی فرید، از کل موارد خشونت خانگی ۴۰ درصد کودکان آزاری بوده است، به‌طوری‌که ۵۲ درصد از کودکان خشونت‌دیده دختر و ۴۸ درصد پسر بوده‌اند. در ابتدای ماه نخست سال ۹۶ نیز بیش از ۱۶ هزار مورد کودک آزاری ثبت شده است.

این مسئول، ضمن تشریح آخرین وضعیت عملکرد اورژانس اجتماعی افزود: تا پایان مرداد ماه سال جاری ۱۲۰ هزار و ۵۵۰ تماس با خط تلفنی ۱۲۳ برقرار شده و ۲۶ هزار و ۳۰۰ نفر نیز در مراکز مداخله در بحران پذیرش شده‌اند.

وی با بیان این که خودروهای خدمات‌سیار به ۶۷ هزار و ۷۰۰ نفر خدمات تخصصی ارائه کرده‌اند، افزود: ۲۳۰ هزار و ۷۱۰ نفر نیز از سوی پایگاه‌های خدمات اجتماعی شناسایی شده و برای آن‌ها پرونده تشکیل شده است.



نیروی انسانی با انگیزه نداریم



وزیر آموزش و پرورش گفت: اگر جرات و جسارت برای عبور از مسائل و مشکلات را نداشته باشیم هیچ پیشرفتی نخواهیم داشت. محمد بطحایی در سفر یک‌روزه خود به شهرستان‌های گلپایگان و خوانسار؛ ضمن حضور در نشست صمیمی با فرهنگیان خوانسار، با اشاره به این که در نظام آموزش و پرورش معلم نباید مشکل داشته باشد، گفت: در نظام آموزشی کشور فضا و تجهیزات به نحوی نیست که آموزش به نحو مطلوب انجام شود.

وی هم‌چنین از پایین بودن انگیزه نیروی انسانی برای کار با کیفیت خبر داد و گفت: اولین مانع برای حل نشدن مسایل آموزش و پرورش، تمرکز شدید بر تصمیم‌گیری‌های وزارت آموزش و پرورش است.

در کشورهای صنعتی تعداد بی‌سابقه‌ای از زنان سی‌ساله و بالاتر زندگی می‌کنند که با انتخاب الگوی ازدواج با خود، شورشی نمادین علیه رویکرد قدیمی جامعه برای فشار به زنان مجرد و وادار کردن آنان به ازدواج شکل داده‌اند

نسل‌های پیوند برقرار می‌کنند، اهمیت به‌سزایی در زندگی اجتماع بشری دارد. خانواده، واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است. دکتر ولی‌پوری اما اضافه می‌کنند: گران‌شدن هزینه‌های زندگی، گریز از سنت‌ها و گرایش به مدرنیسم، گریز از قید و بندها و آزادی‌خواهی در همه عرصه‌های زندگی از جمله: آزادی جنسی و استقلال مالی زنان در سبک جدید زندگی در غرب که مسا از آن به «هم‌بستگی بدون ازدواج» یاد می‌کنیم؛ از جمله عوامل تغییر ماهیت خانواده‌اند. دیدگاهی اکنون در حال تولد است که بر مبنای آن، روابط جنسی آزاد، همواره بدون عشق انجام می‌گیرد و روابط جنسی مبتنی بر عشق اعتمادپذیرش متقابل را نیز در بر دارد، و از این رهگذار، افکار درونی فرد همراه با جسم و وی با شریک وی به اشتراک گذاشته می‌شود. روابط جنسی باقاعده، به بخشی از یک رابطه غنی از امنیت و پذیرش متقابل بدل شده و حسی از ارزش و خاص بودن را به دنبال می‌آورد که بر کل رابطه تاثیر گذاشته و موجب ارتقای سلامت و بهروزی روانی را فراهم می‌آورد. اما زنان دارای روابط آزاد، از همین حالا آندوهگین به نظر می‌رسند. بنابر همین استدلال عده‌ای معتقدند پیامد ناشی از این که دختران و بانوانی در جامعه ماهستند که از ازدواج به‌شکل سنتی و اولیه‌ان مأیوس شده‌اند و از سوی دیگر نمی‌خواهند خود را به امواج سهمگین و وحشیانه ارتباطات آزاد بسپارند، به پدیده‌ای نوظهور به نام «سولوگامی» (ازدواج باخود) روی آورده‌اند تا به این ترتیب بابیان «تعهد به خود»، برای خویش «تعهدی اخلاقی» در مقابل امواج جنسون‌آور آزادی‌ها و آزارهای جنسی به وجود آورند. هر چند این شیوه به نظر با ذات بشری ناهمگون است، ولی باید دید تا چه حد می‌تواند در مقابل نیازهای اساسی انسانی و نیاز به بودن در کنار یک غیر همجنس دوام آورد!

این که دوستان متأهل او هرگز برای تصمیم او برای مجرد ماندن جشن نگرفته‌اند، ایده ازدواج با خود را به‌طور مستقیم مطرح کرد. به تدریج و بعد از گذشت دو دهه از ابداع چنین روشی برای زندگی، این موضوع تاحد زیادی در برخی جوامع مدرن فراگیر شده و حتی سازمان‌های دولتی نیز به آن توجه می‌کنند. مثلاً «فقه‌های سیاست کانادا» (یک سازمان دولتی که مسئول تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های عمومی این کشور است)، به این موضوع توجه کرد و درباره آن نوشت: «تا زمانی که افراد بیشتری زندگی مجردي را انتخاب می‌کنند، مهمانی‌ها و مراسم مذهبی بیشتری برای مشروعیت‌بخشیدن به این انتخاب پدیدار خواهد شد. در کشورهای صنعتی تعداد بی‌سابقه‌ای از زنان سی‌ساله و بالاتر زندگی می‌کنند که با انتخاب الگوی ازدواج با خود، شورشی نمادین علیه رویکرد قدیمی جامعه برای فشار به زنان مجرد و وادار کردن آنان به ازدواج شکل داده‌اند.» دکتر ولی‌پوری درباره سولوگامی می‌گوید: «مردم در حال عجیب‌تر شدن هستند! به نظر می‌رسد آنان می‌خواهند همه چیز را بیرون بکشند و نشان دهند از خودشان رضایت دارند، در حالی که در واقعیت این‌طور نیستند. مفهوم اصلی ازدواج، همراهی است، به همین خاطر کل هدف ازدواج در سولوگامی از بین می‌رود.

ولی‌پوری به نظرات دکتر کارن لوسکو کو، استاد جنسیت‌شناسی دانشگاه الیانی در مورد سولوگامی اشاره می‌کند: «خود» هر فرد، بازتابی از یک روند اجتماعی وسیع برای جداسازی بخش‌های مختلف زندگی است. مابین ازدواج و بارداری را هم جدا کردیم؛ این یک تغییر اجتماعی عظیم است. بعد از آن شاهد تفکیک مراسم عروسی و ازدواج هستیم. شما می‌توانید به‌عنوان یک عروس به زندگی خود ادامه دهید بدون آن که همسر کسی باشید. هنوز هم ازدواج مورد قبول بسیاری افراد هست، ولی افرادی هم پیدا شده‌اند که نیازی به آن حس نمی‌کنند. در زندگی امروز گزینه‌های متعددی برای جایگزینی ازدواج وجود دارد و زندگی‌ها و ازدواج‌ها گشت‌نهیست»

روند تغییر ماهیت خانواده

خانواده طبیعی سالم عبارت از یک زن و مرد ازدواج کرده، که با فرزندان خود باهم زندگی می‌کنند که در آن مناسبات جسمی، روانی، اقتصادی، اخلاقی، به هم گره می‌خورد. به این دلیل که خانواده بین والدین و فرزندان و بین

نوعی ناامیدی در بهبود اوضاع است. البته عدم آگاهی جوانان از اصول اصلی ازدواج و تشکیل خانواده و هم‌چنین عدم مسئولیت‌پذیری و بیکاری نیز از دیگر دلایلی هستند که افراد را به پذیرش چنین ازدواج‌هایی متمایل می‌کنند و روند رو به رشد این آسیب‌های غیرقابل جبران را افزایش می‌دهند.

من با خودم راحت‌م!

ازدواج یا خود «سولوگامی» (SOLOGAMY)، مقوله جدیدی است که در جوامع مدرن طرفداران فراوانی یافته است. طبق نظر روان‌شناسان اجتماعی، تا چند سال پیش تنهایی یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های انسان بود که آسیب‌های روحی و روانی فراوانی به همراه داشت و مطلوب‌ترین راه حل آن ازدواج بود. اما انسان امروزی تنهایی را برای خود به پدیده‌ای مقدس تبدیل کرده و جوانان با اندیشیدن به این نوع ازدواج، پا به عرصه‌ای می‌گذارند که در آن خود و تنهایی‌شان حضور دارد. دکتر ولی‌پوری ادامه می‌دهد: در این میان متأسفانه، فرهنگ غربی با شدتی بیش از پیش و غیرقابل کنترل در حال نفوذ به کشور ماست و اگر از حالا تدابیری برای مقابله با ورود چنین تفکراتی اندیشیده نشود، بی‌تردید به زودی شاهد سونامی «ازدواج باخود» خواهیم بود.

ولی‌پوری در مورد تاریخچه سولوگامی توضیح می‌دهد: این نوع ازدواج، اگر بتوان نام آن را ازدواج گذاشت، یکی از الگوهای جدیدی است که در آن فرد با خود ازدواج می‌کند. این روند در حال رشد، بیشتر در کشورهای ژاپن، استرالیا، تایوان، انگلیس و ایالات متحده مشاهده می‌شود. «لیندا بیکر» نخستین فردی بود که در سال ۱۹۹۳ به «ازدواج با خود» اقدام کرد.

«بورديو» از جمله اولین زنانی است که بعد از طلاق در سن سی‌سالگی، ازدواج با خود را انتخاب کرد. او گفت: این کار او را به رویایی رسانده که در ازدواج اول خود به آن دست نیافته بوده است. بورديو به مخالفت‌هایی که نزدیکان او با این کار داشته‌اند اشاره کرده و در پاسخ به آنان گفته است: «مجبور نیستید به مراسم ازدواج بپایید» در دهه ۱۹۹۰ ازدواج با خود روندی آرام و کاملاً حاشیه‌ای داشت و تنها معدودی از زنان غربی با این پدیده آشنا بودند. اما در دهه بعد این پدیده به وسیله یک سریال تلویزیونی در سال ۲۰۰۳، به جامعه معرفی شد. شخصیت اصلی داستان در مورد ازدواج با خود فکر می‌کرد. او بعد از اعتراض به

بحران‌های اقتصادی و روش‌های عجیب ازدواج

سولوگامی و دختران ایرانی

بپذیریم یا انکار کنیم؛ امروزه اقتصاد بر هر بعد از زندگی ما تاثیر می‌گذارد. امروز با توجه به کالای شدن همه چیز، حتی علم و دانش و فرهنگ، علم از ثروت بهتر است تنها افسانه‌ای است به یادگار مانده از روزگار کن. بسیاری از فرزندان ما؛ متولدان دهه شصت و نیمه اول هفتاد، هنوز نتوانسته‌اند، ازدواج کنند. بسیاری از اینان، در حالی واردمیان سالی و دوران بازنشستگی می‌شوند که هنوز مجرد و حتی بیکار هستند و با والدین خود زندگی می‌کنند.



پیش‌تر می‌رود، هر چه دست و بال افراد جامعه را در انتخاب‌های مختلف بازتر می‌گذارد، لاجرم تغییرات عمده‌ای را در تعهدات و پیمان‌های اجتماعی نیز تجربه می‌کند. اگر تا دیروز ازدواج سفید، یکی از انتخاب‌های جهان توسعه یافته بود، که در آن دو فرد، بدون هیچ قرارداد و تعهد مدنی یا دینی در کنار هم زندگی می‌کردند، امروز افراد این جوامع، با را از این فرم هم‌باشی فراتر نهاده و ترجیح می‌دهند که تنها و با خود خویشتن پیمان و تعهد ببندند و در واقع با «خود» ازدواج کنند.

معضلات اقتصادی و بحران ازدواج بپذیریم یا انکار کنیم؛ امروزه اقتصاد بر هر بعد از زندگی ما تاثیر می‌گذارد. امروز با توجه به کالایی شدن همه چیز، حتی علم و دانش و فرهنگ، علم از ثروت بهتر است تنها افسانه‌ای است به یادگار مانده از روزگار کن. بسیاری از فرزندان ما؛ متولدان دهه شصت و نیمه اول هفتاد، هنوز نتوانسته‌اند ازدواج کنند. بسیاری از اینان، در حالی وارد میان‌سالی و دوران بازنشستگی می‌شوند که هنوز مجرد و حتی بیکار هستند و با والدین خود زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی طبیعی است که شکل و سیاق ازدواج تغییر بکند، چرا که نمی‌توان نیاز طبیعی به داشتن یک رابطه عاطفی را



ازدواج، در هر جامعه‌ای؛ از بدوی‌ترین جوامع گرفته تا مدرن‌ترین و توسعه یافته‌ترین آن‌ها، امری است مقدس. حتی اگر امروز بنا به شرایط خاص اجتماعی، تغییرات فرهنگی و تغییر نیازهای افراد، از تقدس ازدواج کاسته شده باشد، از اهمیت آن کاسته نشده است؛ ازدواج جدای از اهمیت آن در بعد فردی، اهمیت و جایگاه خاص اجتماعی دارد؛ هم در بازیابی هویت فردی و هم در استمرار هویت یک جامعه. اما با ورود به هزاره سوم، به همان اندازه که آدمی با تغییرات مختلف در تکنولوژی، زیست اجتماعی و جامعه‌پذیری دچار تغییرات فراوان شده، امر ازدواج هم می‌رود که از مفهوم اجتماعی خود خارج شود. در ازدواج‌های جهان مدرن، اگر اتفاق بیفتد، این خود فرد است که در مورد ساز و کار آن تصمیم می‌گیرد؛ این که طرف ازدواجش از کدام جنس باشد، این که ازدواج تحت چه شرایطی اتفاق بیفتد؛ سنتی و لاجرم دینی باشد یا صرفاً یک قرار داد اجتماعی در محضر شهرداری. به هر حال جهان توسعه یافته، هر چه در بستر فردیت،

یادداشت

چگونه بفهمیم دلبسته ایم یا وابسته؟

دوراهی دلبستگی و وابستگی



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

برای همه مادر طول زندگی پیش آمده است که دلمان را به شخصی سپرده‌ایم و آنقدر به لحاظ عاطفی و احساسی به او نیازمند شده‌ایم که هر لحظه از شبانه‌روز فکر و ذهن خویش را به او اختصاص داده‌ایم؛ دائماً در این اندیشه به سمری می‌بریم که چطور لحظات و احساسات شیرین‌تری را برای او خلق و او را بیش‌تر از پیش مجذوب خود کنیم. آنقدر در احساسات، عواطف و هیجان‌های خویش غرق هستیم، که ممکن است ندانیم این دل سپردن به فرد مورد علاقه‌مان نشانه دلبستگی است یا وابستگی؟ برای نشان دادن تفاوت میان دلبستگی یا وابستگی در ابتدا بهتر است به صورت اجمالی و مختصر به تعریف هر کدام از این مفاهیم پرداخته شود تا بهتر بتوانیم ارتباطات و تعاملات خویش را بررسی کنیم. «دلبستگی» درواقع

تجربه‌ای است که اگر در مسیر درست و مطلوبی پیش رود به ایجاد پیوند عاطفی منجر می‌شود. «جان بالبی» نظریه پرداز حوزه دلبستگی، بر این باور است که «دلبستگی» پیوندی جهانشمول است که در تمام انسان‌ها وجود دارد و هر شخصی در طول زندگی خویش برای رشدی سالم به چنین پیوند عاطفی‌ای نیاز دارد؛ بر اساس این دیدگاه دلبستگی به عنوان یک نظام رفتاری، پیوند عاطفی میان کودک در حال رشد و مادری است که مسئولیت مراقبت از وی را بر عهده دارد. بالبی بر این اساس معتقد است رابطه نوزاد-والد نمونه‌ای نخستین برای روابط عاشقانه بعدی در بزرگسالی است؛ دلبستگی در رابطه والد-کودک به رابطه عاشقانه بزرگسالی فرد انتقال می‌یابد و می‌تواند بر رفتار، شناخت و هیجانات، در هر زمانی از زندگی، از نوزادی تا بزرگسالی وی تاثیر بگذارد. در حقیقت مهم‌ترین ویژگی‌های یک رابطه دلبسته‌ایمن، احساس امنیت و تعلق است؛ به طوری که فرد، دیگر احساس تنهایی

و ناراحتی نکند و در عوض شرایطی برای وی فراهم شود تا بتواند عملکرد و شایستگی خویش را در روابط بین فردی تسهیل کند. از این‌رو اگر افراد چنین امنیت و راحتی را در تعاملات و روابط خویش کسب کنند، می‌توانند در مسیر امن گام بردارند و مطمئن باشند که در سایر فعالیت‌ها نیز موفق خواهند بود. بنابراین «وابستگی» حالتی است که افراد در ارتباط با فرد مورد علاقه خویش آنچنان مجذوب و دلباخته او می‌شوند که لحظه‌ای نبود وی را نمی‌توانند تحمل کنند و این‌طور تجسم می‌کنند که در صورت نبودن وی، نابودی شوند و زندگی برایشان بی‌معنا می‌شود. بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده روانشناسان معتقدند این دسته از افراد بطور بیمارگونه‌ای به روابط احساسی و عاطفی با فرد دیگری وابسته شده‌اند؛ به عبارتی در گیر روابطی هستند که اذیت می‌شوند، ولی نمی‌توانند آن را قطع کنند و خود را نجات دهند. در حقیقت وابستگی عاطفی، افزون بر تخریب اعتماد به

نفس؛ احساسات و هیجانات منفی همچون خشم، شرم، حقارت، تردید نسبت به خود، ترس از تنهایی و طرد شدن را در فرد بوجود می‌آورد و در نهایت شخص را در دام وابستگی گرفتار می‌کند که با انجام اعمال و رفتاری که مورد پسند و قبول دیگران است، فقط برای راضی و خوشحال وابستگی‌های مخرب و رهایی از چنین ارتباطاتی وجود دارد که آگاهی از این موارد و بهره‌مندی از راهنمایی‌های یک متخصص روانشناس به فرد کمک می‌کند تا خود را از وابستگی‌های افراطی رها کند و برای ایجاد یک رابطه متعادل و سودمند گام بردارد. بعضی از اقدامات و روش‌هایی که روانشناسان برای تغییر وابستگی و رسیدن به دلبستگی مطرح کرده‌اند عبارتند از: آگاهی و شناخت نسبت به وابستگی‌های ناسالم، افزایش عزت نفس و تمرکز بر نکات مثبت و موفقیت‌های خویش، یادگیری مهارت نه گفتن به دیگران و توجه به خواسته‌های خود، اختصاص دادن زمانی برای

خلوت با خود و انجام کارهای مورد علاقه‌ای که لذت‌بخش است، کنترل و اداره کردن بحران وحشت از نبود دیگران، الگوبرداری از افراد موفق و قوی، رها کردن خویش از احساس گناه، اهمیت دادن به نیازهای خود و تلاش برای شناخت دقیق آنها. روانشناسان بر این باورند آموزش و فراگیری این مهارت‌ها در کنار بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای به افراد کمک می‌کند تا در جهت کنترل وابستگی و ساختن روابط سازنده تر گام‌های اساسی بردارند. از این‌رو با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان گفت اگر تصمیم به تغییر گرفته‌اید و واقعا می‌خواهید در مسیر تغییر گام بردارید، تنها شخصی که می‌تواند در این مسیر به شما کمک کند، خودتان هستید؛ زیرا هیچکس به اندازه خود شما نسبت به ویژگی‌ها و خصایص شخصیت‌تان شناخت ندارد. البته برای آنکه مسیر تحول و بهبود را هموار تر و راحت‌تر سیری کنید می‌توانید از راهبردها و مساعدت‌های روانشناسان نیز بهره‌مند شوید تا با به کار بردن راهنمایی‌های آنان و همچنین شناخت بیشتر افکار، احساسات، رفتارها و انتظارات خود از حالت وابستگی افراطی خویش رها شوید.